

Moral Approaches in Rumi's Masnavi with an Approach to the Fundamentals of the Law of Attraction

Z. Khoshkho Nia¹, A. Ahmadpour Ph.D.^{*2}, B. Fakhr Eslam Ph.D.²

1. Ph.D. Student in Persian Language and Literature, Mashhad Branch, Islamic Azad University, Mashhad, Iran.
2. Department of Persian Language and Literature, Mashhad Branch, Islamic Azad University, Mashhad, Iran.

Abstract

Background: One of the topics that has been considered by researchers in the past decades is the issues related to the law of attraction. In the scope of Persian poetry and literature, aspects of this law have also been mentioned. In this regard, Rumi can be mentioned, who repeatedly addressed the principles of this law during his spiritual Masnavi and, relying on it, reflected a number of moral teachings in his poem. This approach of Rumi seems obvious, because he uses various characteristics and elements to explain his views in the fields of morality, cognition, etc.

Conclusion: Rumi, with his approach to the principles of the law of attraction, refers to teachings such as: "The result of a good deed is good and the result of a bad deed is bad"; "Reproach of evil thinking and negativity"; "Call to positive thinking and positivity"; "Return to one's original identity"; "Worldliness and its deceptiveness"; "Unity and avoidance of division" has been mentioned. The poet says that a person reaches good or bad results based on the actions he takes. Also, paying attention to undesirable thoughts is rejected from Rumi's perspective and, in return, thinking well of the world around him is recommended. From the poet's perspective, each person should consider alienation as a serious danger and seek their original identity in order to achieve peace. To achieve this goal, staying away from the world and mafias will be beneficial. After passing this stage, not only is internal unity achieved, but all divisive bases fade and a comprehensive unity appears.

Keywords: Rumi, Spiritual Masnavi, Ethics, Law of Attraction.

***Corresponding Author:** Ahmadpour A. Department of Persian Language and Literature, Mashhad Branch, Islamic Azad University, Mashhad, Iran. Email: Aliahmadpour20@gmail.com

How to cite: Khoshkhonia Z, Ahmadpour A, Fakhr Eslam B. Moral approaches in Rumi's Masnavi with an approach to the fundamentals of the law of attraction. Ethics in Science and Technology. 2025; 20(1): 41-47.



Copyright © 2025 Authors. Published by Iranian Association for Ethics in Science and Technology. This work is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International license. (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>). Non-commercial uses of the work are permitted, provided the original work is properly cited

رویکردهای اخلاقی در مثنوی مولوی با رویکرد به مبانی قانون جذب

زهرا خوشخونیا^۱، دکتر علی احمدپور^۲، دکتر بتول فخراسلام^۳

۱. دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، گرایش ادبیات غنایی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران.

۲. گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران.

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۰۴، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۲/۰۸)

چکیده

زمینه: یکی از موضوعاتی که از سوی پژوهشگران در دهه‌های گذشته مورد نظر قرار گرفته، مسائل مربوط به قانون جذب است. در گستره شعر و ادب فارسی نیز، به سویه‌هایی از این قانون اشاره شده است. در این بین می‌توان به مولوی اشاره کرده که در اثنای مثنوی معنوی بارها به مبانی این قانون پرداخته و با تکیه بر آن، شماری از آموزه‌های اخلاقی را در سروده خود بازتاب داده است. این رویکرد مولوی بدیهی به نظر می‌رسد؛ زیرا او از شاخصه‌ها و عناصر گوناگون استفاده می‌کند تا دیدگاه‌های خود را در زمینه‌های اخلاقی، شناختی و ... شرح دهد.

نتیجه‌گیری: مولوی با رویکرد به مبانی قانون جذب به آموزه‌هایی چون: «نتیجه کار خوب، خوبی و برآیند فعل بد، بدی است»؛ «نکوهش بداندیشی و منفی‌گرایی»؛ «دعوت به مطلوب‌اندیشی و مثبت‌گرایی»؛ «بازگشت به هویت اصیل خویش»؛ «دنیاستیزی و فریبده بودن آن»؛ «اتحادگرایی و پرهیز از تفرقه» اشاره کرده است. شاعر می‌گوید آدمی بر اساس کنش‌هایی که انجام می‌دهد، به نتیجه خوب یا بد می‌رسد. همچنین، توجه به افکار نامطلوب از دید مولوی رد شده و در برابر، نیک‌اندیشی به دنیای اطراف، توصیه شده است. از نگاه شاعر، هر فرد باید از خودبیگانگی را به عنوان خطری جدی به حساب آورد و هویت اصلی خویش را طلب کند تا به آرامش برسد. برای رسیدن به این هدف، دوری گزیدن از دنیا و مافیها سودمند خواهد بود. پس از گذر از این مرحله، نه تنها اتحاد درونی حاصل می‌شود، بلکه تمامی بسترهای تفرقه-افکن رنگ می‌بازد و اتحادی فراگیر نمود پیدا می‌کند.

کلیدواژگان: مولوی، مثنوی معنوی، اخلاق، قانون جذب

سرآغاز

مولوی آراء اخلاقی متنوعی دارد. در بخشی از ابیات او به این مهم اشاره کرده است که دنیا با وجود همه بزرگی و عظمتی که دارد، مجموعه‌ای از علت و معلول^۱ هاست و هر کنشی^۲، واکنشی^۳ را در پی خواهد داشت. این رویکرد کلی در دوران معاصر ذیل نظریه «قانون جذب»^۴ درآمده و تعریف شده است. «قانون جذب، فلسفه‌ای با این درون‌مایه است که اندیشه‌های مثبت، برآیند^۵ های مثبتی را در زندگی فرد پدید می‌آورند و اندیشه‌های نامطلوب به بازخورد^۶ های منفی و آسیب‌زننده‌ای منجر می‌شوند. این فلسفه^۷ بر این عقیده استوار شده است که اندیشه‌ها، گونه‌ای انرژی محسوب می‌شوند و انرژی مثبت زمینه‌ساز کامیابی در همه زمینه‌های زندگی به ویژه تندرستی، امور اقتصادی^۸ و پیوندهای فردی^۹ می‌شوند.» (۲) محققان این حوزه باور دارند که ما در جهانی زیست می‌کنیم که از عناصر^{۱۰} متعددی شکل گرفته و هر عنصر به سوی اصل خود بازمی‌گردد.

مولوی را باید یکی از اخلاق‌گرا^{۱۱} ترین شاعران فارسی‌زبان دانست. او حتی در دیوان غزلیات هم، سویه‌های اخلاقی^{۱۲} را کنار نگذاشته و به صورت مستقیم و غیرمستقیم به آن پرداخته است. «او با تکیه بر قدرت شاعرانگی، ذوق کم‌نظیر ادبی، نگاه اخلاق‌گرا و اندرزی و نیز، آگاهی-های اجتماعی به شعرسرایی روی آورده و بسیاری از دغدغه‌های خود را شرح داده است.» (۱) این میزان از دغدغه‌مندی شاعر نشان می‌دهد که او به کمال انسان^{۱۳} در سطوح عالی اهمیت می‌داده و شعر را راهی برای ارتقای شخصیت^{۱۴} آدمی می‌دانسته است. مولوی در مثنوی معنوی که به راستی، اثری اخلاقی-عرفانی^{۱۵} است، داستان‌های بسیاری را تعریف کرده و با شخصیت‌سازی‌های متنوع، مخاطبان خود را با گنجینه‌های عظیم معنویات^{۱۶} آشنا نموده است. ای‌پسا یکی از دلایل ماندگاری این اثر ارزشمند، پرداختن به اخلاقیات و آموزه‌های شناختی^{۱۷} باشد.

«همه اعمال را دربر می‌گیرد و آدمی، هرچه را می‌طلبد یا انتظارش را دارد، جذب می‌کند. اگر چیزی را طلب کند و چشم‌داشت دیگری داشته باشد، به خانه‌ای ویران بدل می‌شود و علیه منافع خود عمل می‌کند. (۵) با توجه به این توضیحات، امکان تصور ابعاد اخلاقی در ارتباط با قانون جذب وجود دارد. به این معنا که وقتی آدمی اندیشه‌های مثبت را به خود راه دهد، قطعاً رویدادهای مطلوبی را تجربه خواهد کرد. به عبارت دیگر، اگر فردی افکار نیکویی را در ذهن خود پرورش دهد، کنش و منش او نیز، به سمت مطلوبیات گرایش پیدا می‌کند. افزون بر این، مثبت‌اندیشی به شخصیت آدمی کمال می‌بخشد و زندگی را ساده‌تر می‌کند و در برابر منفی‌گرایی باعث بروز بحران‌های روحی و جسمی فراوان در افراد می‌شود.

آنچه در این مقاله مورد تاکید است آن است که اخلاق در شعر و ادب فارسی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. هر متن ادبی که سروده و نوشته می‌شود، با وجود اینکه در ژانرهای گوناگون حماسی، غنایی و ... خلق می‌شود، اما بی‌بهره از مسائل اندرزی و تعلیمی نیست. این بازتاب نشان می‌دهد که آدمی برای رسیدن به کمال و ترقی، نیازمند تخلق به اخلاقیات است. «مسأله اخلاق در هنر از جمله در شعر به عنوان هنر کلامی، همواره مورد توجه ادیبان، فیلسوفان و منتقدان حوزه‌های اخلاق، ادب و هنر بوده است». (۶) مولوی نیز، در مثنوی معنوی از موازین اخلاقی سخن به میان آورده است. او همانند نظریه‌پردازان قانون جذب، شماری از آموزه‌ها را برآیند اندیشیدن به آن می‌داند. به عبارت دیگر، اگر انسان به خوبی‌ها فکر کند، قطعاً شاهد رویدادهای مطلوبی خواهد بود و برعکس، در صورت کج‌اندیشی، آسیب‌پذیر خواهد بود. در ادامه به رویکردهای مشابه مولوی با مبانی قانون جذب پرداخته می‌شود و افزون بر این، آراء شاعر در این رابطه تحلیل می‌گردد.

۱. نتیجه کار خوب، خوبی و برآیند فعل بد، بدی است

نظریه‌پردازان قانون جذب باور دارند که آدمی با تکیه بر اندیشه‌هایش قادر به رقم زدن شرایط مطلوب یا نامناسب برای خود خواهد بود. «در قانون جذب، نقش محوری در قدرت فکر و ذهن می‌باشد که با تصور خواسته‌ها، ذهن مشابه خود را در خارج خلق خواهد کرد». (۸) به عبارت دیگر، انسانی که مثبت‌اندیش است، کارهای خوبی انجام می‌دهد. در ساختار فکری مولوی این مقوله بازتاب دارد. او در مثنوی معنوی به مخاطبان خود اعلام می‌کند که در این دنیا، خوبی جذب‌کننده خوبی است و اگر آدمی کاری نیکو انجام دهد، قطعاً از برآیندهای مطلوبی بهره‌مند خواهد شد. در برابر، کسانی که در بیراهه‌های گمراهی گام برمی‌دارند، مورد ستم قرار می‌گیرند و خطرات بسیاری در کمین آنها خواهد بود. شاعر عقیده دارد که انسان‌های نیکوسرشت با همدیگر پیوند برقرار می‌کنند و اهل جهنم نیز، عمر اخروی خود را در عذابی گروهی به سر می‌برند. پس، کنش‌های منفی نتیجه و فرجامی نامطلوب دارد.

طبیات و طبعین بر وی بخوان
گرم گرمی را کشید و سرد سرد
باقیان از باقیان هم سرخوشند

خوب خوبی را کند جذب این بدان
در جهان هر چیز چیزی جذب کرد
قسم باطل باطلان را می‌کشند

همچنین، باور بر این است که نوع نگاه افراد می‌تواند خوبی‌ها یا بدی‌ها را به سمت و سوی او روانه کند. مولوی هم، سده‌ها پیش از آنکه این نظریه^{۱۸} پدید بیاید، دیدگاه‌هایی را در مثنوی معنوی بیان کرده است که همسانی‌های بسیاری با قانون جذب دارد. این شباهت‌ها نشان از هوشمندی این شاعر نابغه ایرانی دارد.

هدف و مسأله اصلی در تحقیق حاضر این است که نشان داده شود مولوی سده‌ها پیش از کشف قانون جذب، به سویه‌هایی از آن در اثنای مثنوی معنوی اشاره کرده و با تکیه بر آن، شماری از بنیادی‌ترین آموزه‌های اخلاقی و شناختی را شرح داده است. سؤالات تحقیق هم عبارت است از:

- اصلی‌ترین وجه مشترک رویکردهای مولوی و قانون جذب چیست؟
- چه آموزه‌هایی با تکیه بر موازین قانون جذب در مثنوی معنوی منعکس شده است؟

این پژوهش با استناد به منابع کتابخانه‌ای و روش توصیفی-تحلیلی تدوین شده است. برای ارائه تحلیل و خوانشی متنوع از آراء تعلیمی و اخلاقی مولوی در مثنوی مولوی، از چهارچوب‌های مرتبط با مبحث قانون جذب استفاده شده است. از این طریق، امکان بررسی سطح و ژرف‌ساخت متن تولیدی و مفاهیم مستتر در آن فراهم می‌شود. ساختار کلی مقاله به این صورت است که ابتدا توضیحاتی درباره چند و چون این قانون ارائه می‌گردد و سپس، ذیل عناوین گوناگون، دیدگاه‌های شاعر کاویده می‌شود. جامعه آماری تحقیق، مثنوی معنوی و حجم نمونه تحقیق، آن دسته از بیت‌هایی است که نشانه‌هایی مرتبط با قانون جذب در آن دیده می‌شود.

بحث

قانون جذب و اخلاق

قانون جذب یکی از نظریه‌هایی است که در دهه‌های اخیر طراحی شده است. اگرچه این نظریه مخالفان و منتقدان بسیاری دارد، اما هواداران این دیدگاه هم، قابل توجه هستند. قانون جذب، «باور معنوی اندیشه جدید است که بر اساس آن، افکار مثبت یا منفی باعث می‌شوند تجربه‌های مطلوب یا منفی در زندگی افراد پدیدار شود». (۳) نظریه مذکور بر این مبناست که افراد و اندیشه‌هایشان از انرژی خالص پدید آمده‌اند و انرژی‌های همسان جاذب یکدیگر هستند. به این دلیل، افراد می‌توانند تندرستی، دارایی یا پیوندهای شخصی خود را تقویت کنند. در این رویکرد، طرفداران به طور کلی، روش‌های بازسازی شناختی را با تأییدیه‌ها و تصور ذهنی خلاق (تصور خلاق) درمی‌آمیزند تا اندیشه‌های محدودکننده (منفی) را جایگزین افکار مطلوب (مثبت) نمایند. (۴)

نظریه‌پردازان قانون جذب باور دارند که این قانون پیوسته فعال است و تجربه‌ها و وضعیت هر شخص را بر پایه اندیشه‌های چیره او یا گرایش‌ها و انتظارات وی، رقم می‌زند. به عبارت دیگر، قانون جذب با توجه به شاخصه‌هایی چون: عادت‌ها، ویژگی‌های ذهنی و رویکرد برتر هر فرد، وضعیت و محیط و تجربه‌های او را پدیدار می‌سازد. (۳) قانون جذب

ناریان مر ناریان را جاذبند

نوریان مر نوریان را طالبند
(۷)

مولوی عقیده دارد که کلیت جهان، هوشمند است. به این معنا که اگر آدمی کاری نیکو در آن انجام دهد، به نتایج خوبی می‌رسد و در برابر، اگر پیرو بدی‌ها باشد، حاصل کار او، بدی خواهد بود. او جهان را مانند کوهی می‌بیند و کارهای آدمی را به مثابه صدایی تصور می‌کند و در ادامه به مخاطب خود اعلام می‌دارد که کارهای ما در این جهان مانند صدایی است که در کوه‌ها به جنبش درمی‌آید و در نهایت، ارتعاش آن با گوش‌هایمان شنیده می‌شود. این نگاه تمثیلی شاعر بدان معناست که تناسب میان کنش‌های ما و نتایج آن، امری قطعی است و آدمی نمی‌تواند جو بکار و انتظار درو کردن گندم را داشته باشد.

این جهان کوه است و فعل ما ندا
سوی ما آید نداها را صدا
(۷)

مولوی همانند باورمندان به قانون جذب، باور دارد که آدمی برای رسیدن به نتیجه‌ای مطلوب، باید نیت درستی داشته باشد و کنشگرانه عمل کند. در این صورت است که می‌تواند در جنت الهی سکنی گزیند و به خواسته‌هایش دست یابد. در این بیت، حنت همان غایت آرزوهای هر انسان است. در واقع، برآیند همه تلاش‌های آدمی در این جهان، رسیدن به جنت الله است. این دستاورد زمانی تبلور پیدا می‌کند که نیت و کارهای آدمی در مسیر درستی قرار بگیرند:

زانکه جنت را نه ز آلت بسته‌اند
بلکه از اعمال و نیت بسته‌اند
(۷)

کسانی که حرف‌های نادرست بر زبان می‌رانند و از حقیقت‌گویی دور هستند، هرگز امکان حضور در جوار حق تعالی را به دست نمی‌آورند؛ زیرا هیچ تناسبی میان خواسته و کنشی که بروز می‌دهند، وجود ندارد. در واقع، تضادی که میان اندیشه (درک دوستی خداوند) و کنش آدمی (باطل‌گویی) وجود دارد، مانع تحقق اهداف عالی‌وی می‌گردد. نتیجه و فرجام چنین شرایطی، روی آوردن انواع تلخی‌ها به آدمی و مصاحبت با شخصیت‌های باطل‌گوی است. از آنجا که خداوند حقیقت مطلق است، برای ایجاد پیوند دوسویه با ذات حضرت، باید در مسیری گام برداشت که قرین با راستی و درستی است. مولوی با برجسته‌سازی تضاد میان «باطل» و «حق» در بیت ذیل، این پیام اخلاقی را به مخاطبان خود انتقال داده است که انسان‌های بدکار، نباید انتظار رسیدن به جوار امن الهی را داشته باشند. به بیان دیگر، مولوی بیان می‌دارد که اهل باطل و پوشاندگان حقیقت، پیوسته زیانکار خواهند بود.

تلخ با تلخان یقین ملحق شود
کی دم باطل قرین حق شود؟
(۷)

مولوی عقیده دارد که عرض و صور به هم وابسته هستند و به نوعی، لازم و ملزوم یکدیگرند. به این معنا که عرض‌ها حاصل صورت‌ها و بالعکس هستند. اگر اندیشه‌ای درست باشد، قطعاً نتیجه کار، مطلوب خواهد بود و در برابر، اگر فکری نادرست به نظر برسد، عرض‌هایی که از آن پدیدار می‌شود، زمینه‌ساز رشد و شکوفایی شخصیت صاحب اندیشه نخواهد بود.

آن عرض‌ها از چه زاید از صور
وین صور هم از چه زاید از فکر
(۷)

۲. نکوهش بداندیشی و منفی‌گرایی

از دید نظریه‌پردازان قانون جذب، تمرکز بر اندیشه‌های منفی منجر به بروز واقعیت‌هایی تلخ در زندگی آدمی می‌شود. «آگاهی یک نیروی مبتنی بر جذب است و آگاهی چیزی را دفع نمی‌کند. بنابراین، اگر هوشیاری آدمی سرشار از افکار منفی باشد، او به سوی افکار منفی بیشتری جذب می‌شود و در نهایت، یک واقعیت بسیار منفی‌تر جذب خواهد شد.» (۵) به بیان دیگر، زمانی که افکار ما در گستره ذهنمان به صورت منفی باقی بماند و بیش از اندازه به آن توجه نشان دهیم، این امکان وجود دارد که مابه‌ازای آن را در دنیای خارج و عالم ملموس مشاهده کنیم و تحت تأثیر آن قرار بگیریم.

مولوی «با توجه به رسالت و خویشکاری ادبی که برای خود در نظر گرفته، شعر را ابزاری کارآمد و اثرگذار برای آگاه‌سازی مردم نسبت به مسائل مختلف دانسته است.» (۱) او سعی می‌کند از منفی‌گرایی و آثار مخرب آن در زندگی آدمی یاد کند و از آن به عنوان رذیله‌ای غیراخلاقی نام ببرد و در قالب شعر به ابعاد گوناگون آن اشاره کند تا مخاطب را به مثبت‌اندیشی سوق دهد. در واقع، شاعر در تلاش است تا منفی‌اندیشی را به عنوان ضدارزش مطرح کند. بر این پایه، راستی و درستی در نگاه فرد کج‌اندیش، نادرست جلوه می‌کند. این توصیف شاعر، قدرت مخرب منفی‌گرایی را نشان می‌دهد. او در ادامه چنین می‌گوید که انسان دوبین قادر به درک یگانگی ماه نیست. در نتیجه، کلیت و اصل وحدت را زیر سؤال می‌برد؛ زیرا کج‌اندیشی، توانایی او را برای تشخیص و تمییز واقعیت‌ها از بین برده است. در نهایت، مولوی اعلام می‌دارد که چنین افرادی مورد تمسخر دیگران قرار می‌گیرند و منزلت خود را نزد دیگران از دست می‌دهند:

گفت: اینک راست پذیرفتم به جان
کز نماید راست در پیش کژان
گر بگویی احولی را مه یکی است
گویدت این دو است و در وحدت،
شکی است
ور بر او خندد کسی گوید دو است
راست دارد این سزای بدخو است
(۷)

مولوی باور دارد که گروه زیادی از مردم، بازپچه اندیشه‌های منفی خود هستند و این کج‌فکری‌ها باعث خسته‌دلی و فسادگی روحی آنان شده است. طبق این توصیف شاعر، آدمی باید مراقب افکاری باشد که در ذهن خود تولید می‌کند. او در بیت دوم برای تبیین هرچه بهتر موضوع، با نگاهی تشبیه‌ای، اندیشه منفی را به مثابه ناخن پره‌ری می‌داند که عمیق جان آدمی را هدف گرفته و باعث نابودی آن می‌شود. این سخن بدان معناست که فکر در جسم و جان نفوذ می‌کند و زمینه‌های اضمحلال آن را به وجود می‌آورد.

جمله خلقان سخره اندیشه‌اند
زان سبب خسته‌دل و غم‌پیشه‌اند
(۷)

فکرت بد ناخن پره‌هر دان
می‌خراشد در تعمق روی جان
(۷)

مولوی فکر منفی را همان سیلابی می‌داند که زمین را درمی‌نورد و همه چیز را نابود می‌کند. فکر بد نیز، جسم و جان آدمی را از آثار زندگی و حیات تهی می‌گرداند. مولوی در بیت ذیل، با کاربست این تشبیه

فکر کنند، قطعاً از دستاوردهایی مثبت بهره‌مند خواهند شد. «قانون جذب می‌گوید هر چیز را در ذهنت مجسم کنی، آن را در دست خواهی داشت». (۲) مولوی هم چنین نگاهی را در مثنوی معنوی شرح داده است. او می‌گوید اندیشه نیکو باعث رشد شخصیتی افراد می‌شود و آنها را از لحاظ معنوی به شکوفایی می‌رساند. بنابراین، خیال خوش یا اندیشه نیکو راهی برای رسیدن به چیزهایی است که جایگاه و منزلت آدمی را ارتقا می‌دهند:

تا خیال و فکر خوش بر وی زند فکر شیرین مرد را فربه کند
(۷)

۴. بازگشت به هویت اصیل خویش

کسانی که نسبت به هویت اصلی و اصیل خود ناآگاه باشند، دچار بحران‌های روحی و شخصیتی عدیده‌ای خواهند شد. «بالاترین خُسران و ضرری که متوجه انسان می‌شود، در درجه اول، جهل انسان نسبت به حقیقت و گوهر اساسی خویش است. بنابراین، اولین قدم در جبران این خسارت، شناخت آگاهانه نسبت به خویشتن الهی است». (۱۱) بنابراین، خودشناسی فرایند مهمی است که به صورت غیرمستقیم در قانون جذب و به صورت مستقیم در شعر مولوی بازتاب پیدا کرده است. در قانون جذب، باور بر این است که همه عناصر به سمت ریشه خود در حرکت هستند و در جستجوی آن به تکاپو می‌پردازند. مولوی نیز، چنین دیدگاهی را شرح داده و آن را با آموزه اخلاقی خودشناسی و هویت-جویی مرتبط ساخته است. شاعر در بیت ذیل به این نکته اشاره می‌کند که آب معرفت به دنبال جسمی می‌گردد که قابلیت‌های لازم را برای پذیرش معنویات و اخلاقیات داشته باشد. حال که این گونه است، آدمی باید جسم خود را به گونه‌ای تربیت کند که پیوسته به دنبال آب حقیقت باشد. در غیر این صورت، دچار درد غربت شده و بی‌هویتی سراسر جسم او را فرامی‌گیرد. به عبارت دیگر، اگر جسم آدمی به حال خود وا گذاشته شود، از خودبیگانه شده و از اصل خویش، دور می‌ماند. در نتیجه، به مخاطبان خود توصیه می‌کند تا به سوی اصل خود بازگردند و به این واسطه از آسیب‌های ناشی از بی‌هویتی مصون بمانند.

تری تن را بجویند آب‌ها کای تری، باز از غربت سوی ما
(۷)

از دید مولوی، «روح گرفتار در زندان جسم و عالم محسوسات - که در آرزوی بازگشت به موطن اصلی [است] - ... رابطه ممتاز انسان با حقیقت کلی جهان را معنی می‌کند». (۱۲) در توضیح این عبارت باید گفت که از نگاه شاعر، تلاش روح آدمی برای گریز از جسم خاکی بیانگر منشأ اصلی آن است. روحی که از ریشه الهی و معنوی خود دور مانده و تعارض و تضادی شگرف را میان خود و عالم حس، مشاهده می‌کند. در نتیجه، راه چاره این است که با بیرون آمدن از سایه بی‌هویتی، خود را به نور خورشید اصالت و هویت‌جویی برساند. این رویکرد تمثیلی مولوی که در بیت ذیل نمودار شده است، به خوبی بیان می‌دارد که جان آدمی تمایل به خورشید (معنویات) و جسم او تمایل به سایه (عالم ماده) دارد. در این شرایط، اگر آدمی روح خود را به سمت سایه‌ها سوق دهد، دچار بی‌هویتی خواهد شد؛ زیرا جان را از اصل خود دور کرده و هویتی

زودیاب سعی کرده است بر جنبه‌های ویرانگر منفی‌نگری تأکید کند و مخاطب را با خطرات ابتلا به این ویژگی رفتاری آشنا سازد.

خلق بی‌پایان ز یک اندیشه بین گشته چون سیلی روانه بر زمین
هست آن اندیشه پیش خلق خرد لیک چون سیلی جهان را خورد و برد
(۷)

۳. دعوت به مطلوب‌اندیشی و مثبت‌گرایی

در قانون جذب، فکر اهمیت ویژه‌ای دارد و از کلیدواژه‌های این نظریه محسوب می‌شود. بر این پایه، «شخصی که قصد دارد به آرزوهای خود دست یابد ... باید از احساسات خوب پیروی کند ... و با انجام اموری که احساس خوبی ایجاد می‌کند، نیروی مثبت اندیشه و فکر را تقویت نماید». (۹) پس، فکر خوب زمینه‌های لازم را برای رسیدن به فرجام مطلوب فراهم می‌آورد.

مولوی هم بارها در ابیات گوناگون به این مقوله اشاره کرده است. از دید شاعر، اگر آدمی چشم خود را کج کند (نادرست فکر کند)، ماه را که منبع روشنی و نور است (معنویات و اخلاقیات)، دو تا می‌بیند و در محاسبات خویش دچار اشتباه می‌شود. بنابراین، برای درک درست از دنیای اطراف باید درست دید و اندیشید تا دوگانگی‌ها به اتحاد تبدیل گردد. او در ادامه بیان می‌دارد که آدمی با مثبت‌اندیشی می‌تواند از نور و شعاع ماهتاب (آموزه‌های شناختی و معنوی) بهره‌مند شود و از لحاظ شخصیتی رشد پیدا کند.

چشم کز کردی دو دیدی قرص ماه چون سؤال‌ست این نظر در اشتباه
راست گردان چشم را در ماهتاب تا یکی بینی تو مه را نک جواب
فکرت که کز مبین نیکو نگر هست هم نور و شعاع آن گهر
(۷)

انسان را باید اصلی‌ترین هدف خلقت به شمار آورد. این نکته‌ای اخلاقی است که در آموزه‌های دینی بر آن تأکید شده است. از دید عارفان، «هدف خلقت انسان را صرفاً باید در خود انسان جستجو کرد». (۱۰) حال که این گونه است، تا زمانی که آدمی اندیشه‌ای نیکو نداشته باشد و درباره شخصیت و ماهیت خود به درستی نیندیشد، قادر به رشد و شکوفایی نخواهد بود؛ زیرا رسیدن به نتایج مطلوب در اثر برخورداری از اندیشه و ظن نیکو پدیدار می‌شود. مولوی در بیت‌های ذیل به شونندگان توصیه می‌کند که همواره نسبت به یاران و مصاحبان حقیقی و مشفق خود خوشبین باشند و هرگاه جفایی از جانب آنها مشاهده می‌کنند، واکنشی منفی و سلبی نشان ندهند و نیت آنها را مثبت و مطلوب بینگارند. برآیند این رویکرد مولوی، ترویج فرهنگ و گفتمان مدارامحوری در میان مردم است. او در ادامه می‌افزاید که اندیشه نامطلوب، پیوندهای دوستانه را از هم می‌گسلد. از این‌رو، باید نیک اندیشید و عاقلانه تصمیم گرفت و گرفتار هیجان‌ها و عواطف زودگذر نشد:

ظن نیکو بر، بر اخوان صفا گرچه آید ظاهر از ایشان جفا
این خیال و وهم بد چون شد پدید صد هزاران یار را از هم برید
مشفق گر کرد جور و امتحان عقل باید که نباشد بدگمان
(۷)

باورمندان به قانون جذب باور دارند که آدمی با اندیشیدن به هر چیزی می‌تواند آن را به دست آورد. به این اعتبار، اگر افراد به مسائل مثبت

تصنعی و جعلی به آن داده است. مولوی با اشاره به این مهم، توصیه می‌کند که آدمی میان گرایش‌های جسم و جان، تناسب ایجاد کند تا دچار مشکلات اخلاقی احتمالی نشود.

گرچه دیوار افکند سایه دراز باز گردد سوی او آن سایه باز (۷)

۵. دنیاسازی و فریبده بودن آن

در نگاه اخلاقی مولوی، دنیا سرمنشأ همه بدی‌هاست و دلبستگی آدمی به مظاهر این جهانی، به منطه سرآغاز سقوط او خواهد بود. کسانی که دنیا را در کانون توجهات خود قرار می‌دهند، بی‌گمان اهل زبان خواهند بود. شاعر سعی می‌کند این مفهوم اخلاقی را به شیوه‌ای توضیح دهد که شباهت‌هایی با باور طرفداران قانون جذب دارد. همان‌طور که باورمندان این نظریه بیان می‌کنند که دو عنصر نسبت به هم گرایش و تمایل دارند، مولوی هم گفتگویی استعاری میان خاک و تن را - که هر دو از یک جنس هستند - روایت می‌کند تا از این طریق، آموزه‌ای اخلاقی را شرح دهد. «در منطق عارفان، همه موجودات حتی جمادات ناطق هستند، بدین معنی که به حقیقت سخن می‌گویند». (۱۳) در بیت ذیل هم، خاک با تن وارد گفتگو می‌شود و با ارائه پیشنهادهایی به او، بسترهای لازم را برای صعود و شکوفایی وی فراهم می‌آورد. بر این پایه، خاک که نمادی از مظاهر این جهانی است به جسم آدمی می‌گوید که به سمت من بیا (کنایه از وابسته شدن به جهان) و از جان دور باش (کنایه از دوری گزیدن از معنویات). بنابراین، مولوی به صورت غیرمستقیم به مخاطبان می‌گوید که جسم آدمی از خاک شکل گرفته و ماهیتی متفاوت از جان دارد. به عبارت دیگر، میان تن (دنیاگرایی) و جان (معنویت‌طلبی) از دید ماهوی تفاوت‌هایی آشکار وجود دارد و جمع میان آن دو امکان‌پذیر نیست.

خاک گوید خاکِ تن را؛ بازگرد ترک جان کن، سوی ما آ، همچو گرد (۷)

۶. اتحادگرایی و پرهیز از تفرقه

در عرفان اسلامی، پرهیز از تفرقه و رسیدن به اتحاد یکی از اصلی‌ترین درس‌های اخلاقی است که هر سالکی در ابتدا می‌آموزد. طالب راه حق از همان ابتدا فرامی‌گیرد که غایت کنش‌ها و اندیشه‌های او این است که با خداوند به اتحاد دست پیدا کند. در نتیجه، از همه عامل‌هایی که این یکپارچگی را به خطر می‌اندازند، دوری می‌گزیند. در قانون جذب هم، بیان شده است که عناصر هم‌جنس یکدیگر را جذب می‌کنند. «این قانون واحد و بسیط، مقتضی آن است که هم‌جنس طبیعتاً جاذب هم - جنس خود باشد و چون اشیا بدین‌گونه گرد یکدیگر آمدند، آنها که از یک جنس هستند، هرآنچه انتظار دارند به هم می‌دهند و از هم می‌گیرند». (۱۴) در گستره عرفان اسلامی، آدمی برآمده از ذات اقدس الهی است. در واقع، او مخلوق خالق بی‌مانند است و شمه‌ای از ویژگی‌های باری تعالی را در خود دارد. پس، از دید معنوی و شناختی می‌توان آدمی را از جنس خداوند به شمار آورد. مولوی در بیت‌های ذیل به مخاطبان خود یادآور می‌شود که همگی ریشه‌ای الهی دارند و هر کدام جزئی از

حقیقت کل هستند و زمانی می‌توانند به منشأ اصلی خود پیوندند و از صفات او برخوردار شوند که با دوری از تفرقه و جدایی، با او متحد شوند.

ذوق جنس از جنس خود باشد یقین ذوق جزو از کل خود باشد، بین یا مگر آن قابل جنسی بود چون بدو پیوست جنس او شود (۷)

نتیجه‌گیری

در این پژوهش، آموزه‌های اخلاقی در مثنوی معنوی از مولوی بر اساس مبانی قانون جذب بررسی و کاویده شده است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که مولوی با رویکرد به مبانی قانون مذکور به آموزه‌هایی چون: «نتیجه کار خوب، خوبی و برآیند فعل بد، بدی است»؛ «نکوهش بداندیشی و منفی‌گرایی»؛ «دعوت به مطلوب‌اندیشی و مثبت‌گرایی»؛ «بازگشت به هویت اصیل خویش»؛ «دنیاسازی و فریبده بودن آن»؛ «اتحادگرایی و پرهیز از تفرقه» اشاره کرده است.

شاعر باور دارد که آدمی بر اساس کنش‌هایی که انجام می‌دهد، به نتیجه خوب یا بد دست می‌یابد. کسانی که در بیراهه‌های گمراهی گام برمی‌دارند، مورد ستم واقع می‌شوند و خطرات بسیاری در کمین آنها خواهد بود. مولوی عقیده دارد که کلیت جهان، هوشمند است و اگر آدمی کاری نیکو در آن انجام دهد، به نتایج خوبی می‌رسد و در برابر، اگر پیرو بدی‌ها باشد، حاصل کار او، بدی خواهد بود. آدمی برای رسیدن به نتیجه‌ای مطلوب، باید نیت درستی داشته باشد و کنشگرانه عمل کند. کسانی که حرف‌های نادرست بر زبان می‌رانند و از حقیقت‌گویی دور هستند، هرگز امکان حضور در جوار حق تعالی را به دست نمی‌آورند. همچنین، عرص (برآیند کار) و صور (افکار) به هم وابسته هستند و به نوعی، لازم و ملزوم یکدیگرند.

توجه به افکار منفی و نامطلوب از دید مولوی رد شده و در برابر، نیک - اندیشی و نگاه مطلوب به دنیای اطراف، توصیه شده است. شاعر در تلاش است تا منفی‌اندیشی را به عنوان ضدارزش مطرح کند. بر این پایه، راستی و درستی در نگاه فرد کج‌اندیش، نادرست جلوه می‌کند. این توصیف شاعر، قدرت مخرب منفی‌گرایی را نشان می‌دهد. مولوی باور دارد که گروه زیادی از مردم، بازپخته اندیشه‌های منفی خود هستند و این کج‌فکری‌ها باعث خسته‌دلی و فسرده‌دلی روحی آنان شده است. مولوی در جایی، اندیشه منفی را به مثابه ناخن پزره‌ری می‌داند که عمق جان آدمی را نشانه می‌گیرد و در جای دیگر، فکر منفی را همان سیلابی می‌داند که زمین را درمی‌نورد و همه چیز را نابود می‌کند. در برابر، اندیشه نیکو باعث رشد شخصیتی افراد می‌شود و آنها را از لحاظ معنوی به شکوفایی می‌رساند.

از نگاه شاعر، هر فرد باید از خودبیگانگی را به عنوان خطری جدی به حساب آورد و هویت اصلی خویش را طلب کند تا به آرامش برسد. در ساختار فکری مولوی، آب معرفت به دنبال جسمی می‌گردد که قابلیت - های لازم را برای پذیرش معنویات و اخلاقیات داشته باشد. حال که این گونه است، آدمی باید جسم خود را به گونه‌ای تربیت کند که پیوسته به دنبال آب حقیقت باشد. تلاش روح آدمی برای گریز از جسم خاکی بیانگر منشأ اصلی آن است. روحی که از ریشه الهی و معنوی خود دور

3. Human perfection	کمال انسان
4. Character	شخصیت
5. Mystical	عرفانی
6. Spirituality	معنویات
7. Cognitive teachings	آموزه‌های شناختی
8. Cause and effect	علت و معلول
9. Action	کنش
10. Reaction	واکنش
11. Law of attraction	قانون جذب
12. Come out	برآیند
13. Feedback	بازخورد
14. Philosophy	فلسفه
15. Economic affairs	امور اقتصادی
16. Individual links	پیوندهای فردی
17. Elements	عناصر
18. Theory	نظریه

مانده و تعارض و تضادی شگرف را میان خود و عالم حس، مشاهده می‌کند. برای رسیدن به هویت اصیل، دوری گزیدن از دنیا و مافیها سودمند خواهد بود. در مثنوی معنوی، خاک نمادی از مظاهر این جهانی است که جسم را به دنیا وابسته می‌کند و آن را از عالم معنا دور می‌گرداند. پس از کنار گذاشتن دنیا، اتحاد درونی حاصل می‌شود و تمامی بسترهای تفرقه‌افکن رنگ می‌بازد و آدمی به ذات اقدس الهی، یعنی همان جنسی که بدان تعلق دارد، پیوند می‌خورد.

ملاحظه‌های اخلاقی

در پژوهش حاضر حق معنوی مولفین آثار مورد احترام قرار گرفته و قوانین تعارض منافع کاملاً مورد توجه قرار گرفته است.

واژه نامه

1. Moralistic اخلاق‌گرا
2. Moral strains سوبه‌های اخلاقی

References

1. Ziafati Bagherzadeh Z, Soleymanian HR, Ashrafzadeh R, Faqiri M. Effect of persuasive roles; emotional and literary in explaining the moral teachings contained in Molavi's sonnets and recitations; With an approach to Jacobsen's theory of verbal communication. The Journal of Ethics in Science and Technology. 2023; 18(3): 39. DOI: [20.1001.1.22517634.1402.18.3.6.7](https://doi.org/10.1001.1.22517634.1402.18.3.6.7). (In Persian).
2. Bern R. Mystery. translated by Nafiseh Motakef. Tehran: Liosa. 2018. pp. 7-279.
3. Lois M. Law of Attraction. translated by Elham Aramnia and Shamsuddin Hoseini. Tehran: Hirmand. 2009. P.119.
4. Alice A. How to be our own happiness? translated by Atefeh Hooshan. Tehran: Rasa. 2008. P.61.
5. Hicks J. ask for it to be given to you. translated by Jamshid Pourmosavi. Tehran: Almas Danesh. 2018. p.p. 143.
6. Rakei F. Ethics in poetry. Journal of Ethics in Science and Technology. 2013; 9(3): 1. DOI: [20.1001.1.22517634.1393.9.3.1.9](https://doi.org/10.1001.1.22517634.1393.9.3.1.9). (In Persian).
7. Molavi JM. Masnavi Manavi. revised by Reynolds Nicholson. Tehran: Hermes. 2011. pp. 103-528. (In Persian).
8. Karimi B, Farrokhzad MM, HeydariNouri R. Investigating the law of attraction in rumi's mystical thought. Islamic Mysticism Journal. 2021; 18(69): 297. DOI: [20.1001.1.20080514.1400.18.69.14.9](https://doi.org/10.1001.1.20080514.1400.18.69.14.9). (In Persian).
9. MazaheriSeif HR. Criticism and investigation of the theory of the secret. Spiritual Studies Journal, 2013; 2(2): 92. DOI: [80.2369.1.43180604.1674.18.46.14.7](https://doi.org/10.2369.1.43180604.1674.18.46.14.7). (In Persian).
10. Darabi A, Rafeie Z, Zibaei Nejad M. 'Attar's view of the infra-structure of self-knowledge of man's perfection and the ethical society'. Int. J. Ethics Soc. 2023; 5 (2): 18. DOI: [20.1001.1.26763338.2023.5.2.3.7](https://doi.org/10.1001.1.26763338.2023.5.2.3.7). (In Persian).
11. Khajegir AR. Spiritual exaltation of man in the teachings of Molana. Islamic Philosophy and Kalam Journal, Mirror of Knowledge. 2007; 6(17): 74. DOI: [87.2649.1.10163104.1674.18.46.72.7](https://doi.org/10.1016/104.1674.18.46.72.7). (In Persian).
12. Hasanazadeh Sh. Reviewing the return to the original homeland from the perspective of Masnavi and RobabNameh. Erfan Islamic Journal. 2013; 11(41): p. 12. DOI: [96.2641.1.36465514.6014.22.46.96.7](https://doi.org/10.2641.1.36465514.6014.22.46.96.7). (In Persian).
13. Khaniki H. Language and communication ethics in rumi's thought. Journal of Ethics in Science and Technology. 2015; 11(2): 15. DOI: [20.1001.1.22517634.1395.11.2.3.3](https://doi.org/10.1001.1.22517634.1395.11.2.3.3). (In Persian).
14. Akbari M, Rezadoost AA. Comparative study of the dialectic of faith and understanding in the hermeneutics of Molana and Augustine. Philosophy Journal. 2013; 42(1): 51. DOI: [10.22059/jop.2014.51916](https://doi.org/10.22059/jop.2014.51916). (In Persian).